

حادثه منا و قضا و قدر الهی (نقد توجیه وهابیت)

مهدی نکویی سامانی^۱ / رحمت الله ضیایی^۲

چکیده

مسئله قضا و قدر، از دیرباز مورد توجه و تأمل اندیشمندان مسلمان؛ اعم از اهل سنت و شیعه بوده است. متفکران جهان اسلام با الهام از آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، رابطه خالقیت و ربوبیت خدای متعال با نظام هستی و افعال انسان را به گونه‌ای تفسیر و تبیین کرده‌اند که موجب اسناد شرور و نواقص و افعال قبیح به حق تعالی نشود. از نظر آنان، تعلق علم و مشیت و قضا و قدر الهی به همه مخلوقات و پدیده‌ها و از جمله افعال انسان، به هیچ وجه مستلزم نفی اختیار بشر و نظام اسباب و مسببات و نقش فاعل‌های ممکن نیست؛ بلکه به اعتقاد آنان، قدرت و اختیار انسان در طول فاعلیت و مشیت و قضا و قدر الهی است.

با مراجعه به دیدگاه وهابیت در باب قضا و قدر، معلوم می‌شود که آنان نیز با پذیرش عمومیت قضا و قدر الهی و تأکید و جوب ایمان به آن، قضا و قدر الهی را منافی اختیار انسان نمی‌دانند و با توجه به این دیدگاه و مبنای معلوم نیست چرا در حادثه منا می‌خواهند با تمسک به قضا و قدر، از خود سلب قدرت و اختیار و مسئولیت کنند.

کلید واژه‌ها: خدا، قضا و قدر، انسان، اختیار، وهابیت، حادثه منا.

۱. دکترای معارف اسلامی.

۲. سطح سه حوزه.

مقدمه

معنای قضا و قدر الهی چیست؟ رابطه آن با افعال اختیاری انسان چگونه است؟ آیا می توان قضا و قدر الهی را نافی اختیار و مسئولیت انسان دانست؟ وهابیون درباره قضا و قدر چه دیدگاهی دارند؟

پس از وقوع حادثه دلخراش منا که اهمال، بی‌مبالاتی و سوء مدیریت آل سعود، سبب کشته شدن حدود ۷۵۰۰ نفر از حاجیان شد، جهان در بهت و حیرت فرو رفت و مسلمانان را متأثر و عزادار کرد. حاکمان و مفتیان عربستان سعودی برای فرار از مسئولیت و فرافکنی در برابر افکار عمومی مسلمانان، این حادثه را به قضا و قدر الهی نسبت دادند!

مفتی بزرگ وهابیان، عبدالعزیز آل‌الشیخ و برخی دیگر از عالمان، مبلغان و مسئولان عربستان با تمسک به اصل قضا و قدر، کوشیدند از پذیرش مسئولیت در این حادثه طفره روند.^۱ اکنون پیش از پاسخ به ادعاهای وهابیت در خصوص استناد به اصل قضا و قدر در این زمینه، ابتدا باید به این نکته اشاره کنیم که در این اظهار نظر، تناقض وجود دارد؛ زیرا از یک سو علت این حادثه را قضا و قدر شمرده‌اند و از سوی دیگر، حجاج یا عوامل طبیعی را عامل وقوع این حادثه دانسته‌اند.^۲

۱. بر اساس اعلام خبرگزاری رسمی عربستان (واس)، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله آل‌الشیخ، مفتی عربستان و رئیس هیئت علمای این کشور در دیدار با محمد بن نایف بن عبدالعزیز، ولی عهد عربستان، در خصوص فاجعه جان‌باختن صدها حجاج خانه خدا در منا، این فاجعه را «قضا و قدر» خواند و خطاب به ولیعهد عربستان مدعی شد: «طبق برخی آیات قرآن کریم، خداوند از میان مخلوقاتش عده‌ای را انتخاب کرده و بر دیگران برتری می‌دهد و خداوند شما را برای این کشور بزرگ که کشور حرمین شریفین است، انتخاب کرده است. اما حسودان کشور زیاد شده‌اند و به دین، رهبری، اقتصاد و اتحاد مردم آن و نعمت بزرگی که این کشور از آن برخوردار است، حسد می‌ورزند».

وی در ادامه مدعی شد: «شما در حادثه‌ای که رخ داده مسئول نیستید؛ چراکه تمام آنچه در اختیار و توان داشتید، ارائه کردید، اما در مورد این حادثه کاری از عهده انسان بر نمی‌آید؛ چراکه قضا و قدری بوده که انسان در آن نقش نداشته و به هر حال رخ می‌داد».

۲. به گزارش خبرگزاری‌ها، خالد الفالح، وزیر بهداشت عربستان سعودی اعلام کرد: «عامل وقوع حادثه منا که منجر به کشته شدن صدها نفر شد، قضا و قدر الهی بوده است». وی همچنین اعلام کرد: «از دحام جمعیت و پایبند نبودن حجاج به دستورات و تردد بعضی از حجاج بر خلاف طرح‌های اعلام شده از طرف سازمان‌های امنیتی و

علاوه بر این، ربط دادن حادثه منا به قضا و قدر، مخالف دیدگاه رایج و مشهور عالمان بزرگ وهابی است.^۱ برای نمونه، یکی از این عالمان می گوید:

«اگر کسی بخواهد با اصل قضا و قدر، اعمال خود را موجه جلوه دهد و از خود سلب مسئولیت کند، در این صورت لازم می آید که هر فرد مجرمی که دست به قتل، فساد و دزدی اموال دیگران می زند و هر فردی که به دیگران ظلم می کند، وقتی درباره افعال او سؤال شود، ادعا کند که چون خدا خواست، من این کارها را انجام دادم و من در افعال خود، مشیت و اختیاری ندارم. بی تردید این توجیه، مردود و نپذیرفتنی است؛ زیرا این دیدگاه اصل حیات بشر را فاسد و مختل می کند. بنابراین، بسیاری از کسانی که با تمسک به اصل قضا و قدر، می خواهند اعمال خود را توجیه کنند، اگر از همین روش بر ضد خود آنان استفاده شود، هرگز آن را قبول نمی کنند.» (الاشقر، سلیمان بن عبد الله، ص ۸۸، ۱۴۲۵ ق.).

۱. بررسی مفهوم قضا، قدر و اختیار

الف) مفهوم قضا

قضا در لغت عرب، (جوهری، اسماعیل بن عباد، ج ۶، ص ۲۴۶۳، ۱۴۱۰ ق؛ ابن منظور، محمد بن مکرّم، ج ۱۵، ص ۱۸۶، ۳، ۱۴۱۴ ق؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ص ۱۷۰۸؛ زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی واسطی، ج ۱، ص ۲۰، ۸۴، ۱۴۱۴ ق.) دارای معانی مختلفی است؛ مانند خلق، فصل، حکم، امر، الزام، اراده و ابرام و قطعیت یافتن هر امری. مراد از قضا در اصطلاح، حکم و امر قطعی خدای متعال در مورد تحقق چیزی در نظام آفرینش است، (سبحانی، جعفر، (الالهیات)، ج ۲، ص ۳۶). به تعبیر دیگر، مراد از قضای الهی این است که همه امور جهان هستی بر اساس علم، مشیت، حکم و امر الهی، قطعیت و تحقق می یابد.

وزارت حج، در این حادثه نقش داشته است.

رسانه های وابسته به عربستان سعودی نیز در مقام توجیه حادثه تأسف آور منا به طور گسترده تلاش می کنند گرمای شدید هوا، حرکت معکوس بعضی از حجاج در مسیر اعلام شده و پابیند نبودن بعضی از کاروان ها به عبور از مسیرهای تعیین شده را از عوامل اصلی این حادثه معرفی کنند.

۱. دیدگاه علمای وهابی در پایان همین مقاله بررسی شده است.

ب) مفهوم قدر

قدر یعنی اندازه، اندازه گیری و تعیین حد و حدود چیزی. (المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۵۸) معنای تقدیر الهی این است که خداوند متعال برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده و آن را بر اساس اندازه گیری و محاسبه و تدبیر خاصی آفریده است.

در قرآن کریم آمده است: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾؛ «ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم.» (قمر: ۴۹) و ﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ (طلاق: ۳). این آیه شریفه نیز با اطلاق و عمومیت خود، به صراحت از اندازه مخصوص هر مخلوقی خبر می‌دهد.

بازگشت قضا و قدر [عینی] به علم و به اراده و مشیت الهی است. بنابراین، قضا و قدر، چیزی جز سرچشمه گرفتن نظام سببی و مسببی جهان از علم و اراده الهی نیست، (شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، صص ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۹۳ و ۵۲۵؛ همان، ج ۲، ص ۲۹۲؛ فیاض صابری، عزیز الله / رضایی، محمد، ص ۹۳، ۱۳۹۲ ش.).

ج) نگاهی به پیشینه قضا و قدر در اندیشه اسلامی

قضا و قدر؛ از جمله آموزه‌های مهم اعتقادی اسلام است که ایمان به آن واجب است. ولی در طول تاریخ اسلام، این اصل مهم از سوی برخی از متکلمان و حاکمان جائز، مورد تحریف و سوء تفسیر واقع شده است. خلفای بنی امیه همواره برای توجیه مشروعیت حکومت و اعمال ظالمانه خود، به اصل قضا و قدر الهی تمسک می‌جستند و هر وقت فرد یا گروهی نسبت به ظلم، جور و انحرافات خلفا، لب به اعتراض و شکایت می‌گشود، طرفداران دستگاه، اعمال ظالمانه و اقدامات خلفای بنی امیه را به تقدیر حواله کرده و با مطرح کردن این ادعا که «آنچه واقع می‌شود، مقدر و مرضی خداست و باید در برابر مقدرات الهی تسلیم بود»، مردم را به تمکین و امتثال می‌داشتند، (تاریخ علم کلام). آنان طرفداران اختیار و آزادی بشر را به نام مخالفت با مشیت و امر مقدر الهی، می‌کشتند یا به زندان می‌انداختند، (حسنی رازی، سید مرتضی، ص ۱۷۶، ۱۳۶۴ ش.).

معاویه، از جمله نخستین کسانی بود که در اسلام جبرگرایی را رواج داد. (همان). وی هنگام بیعت گرفتن برای یزید و جانشین کردن او پس از خود، با مخالفت و خودداری بزرگان قریش

روبه‌رو شد. از این‌رو، با هدف مجاب کردن ایشان، ماجرای ولایت یزید را به قضا و قدر الهی نسبت داد و اختیار بندگان خدا را در آن نفی کرد. (شریف رضی، ج ۱، ص ۱۶۷، ۱۴۱۳ ق.).

همین نگرش و شیوه باطل در سخنان ابن زیاد علیه اللعنة نیز دیده می‌شود. وی پس از واقعه کربلا به حضرت زینب علیها السلام گفت: «کیف رأیت صنَعَ الله بأخيك وأهل بيتك؟» «دیدید که خدا با برادر و اهل بیت تو چه کرد؟»، (الکوفی، احمد بن اعثم، ج ۵، ص ۱۳۲، ۱۴۱۱ ق.). زینب کبری علیها السلام در پاسخ به او فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»؛ «ما از خداوند تبارک و تعالی جز زیبایی ندیدیم.» یعنی کار ناشایست خود را به خداوند متعال نسبت نده و مسئول این جنایت بزرگ شما هستید.

همچنین وقتی ابن زیاد پس از حادثه کربلا با علی بن الحسین علیهما السلام مواجه شد و دریافت که او فرزند امام حسین علیه السلام است، به او گفت: «مگر خداوند علی بن الحسین را نکشت؟». امام سجاد علیه السلام فرمود: «من برادری دیگر به نام علی داشتم که مردم او را کشتند.» ابن زیاد گفت: «خیر، او را خدا کشت.» حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «خداوند در هنگام مرگ، جان همه را می‌گیرد.» (البغدادی، ج ۵، ص ۱۶۳، ۱، ج ۱، ۱۴۱۰ ق.). ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ (زمر: ۴۲).

بی‌تردید بسیاری از مسائل و مشکلات فکری، اعتقادی و عملی مسلمانان، ناشی از برداشت‌های غلط و ناصواب برخی عالمان اسلامی از معارف قرآن و سنت؛ از جمله تفسیر نادرست از مسئله قضا و قدر است. طبق تصویری که برخی از مسلمانان از اصل قضا و قدر الهی دارند، خداوند سرنوشت همهٔ ابنای بشر را از ابتدای خلقت، معین و مقدر کرده است و از این‌رو، انسان هیچ راه‌گزینی از آنچه خداوند برایش مقدر ساخته است، ندارد. براساس این دیدگاه، انسان در زندگی خود محکوم قضا و قدر حتمی تغییرناپذیر الهی است و در انتخاب و تعیین سرنوشت خویش، هیچ‌گونه اختیاری ندارد.

روشن است که چنین تفسیری از قضا و قدر، نگاه انسان به سرنوشت خود و رابطهٔ او با جهان هستی و خدا را تغییر می‌دهد و او را موجودی منفعل و دست‌بسته می‌سازد و موجب می‌شود انسان قدمی برای تغییر اوضاع خود بر ندارد.

استاد مطهری می‌گوید:

«اگر مقصود از حاکم بودن قضا و قدر الهی بر سرنوشت انسان، انکار اسباب و مسببات و از آن جمله، قوه و نیرو و اراده و اختیار بشر است، چنین قضا و قدر و سرنوشتی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد.» (شهید مطهری، ج ۱، ص ۳۸۴).

د) تفسیر قضا و قدر

در باره مفهوم قضا و قدر، سه تفسیر عمده وجود دارد:

۱. تفسیر کسانی که قضا و قدر را منافی اختیار می‌دانند و از آن نفی قدرت و اختیار انسان را نتیجه می‌گیرند. طبق این دیدگاه، هر چه در عالم هستی ایجاد می‌شود؛ اعم از افعال طبیعی و غیر طبیعی و افعال اختیاری انسان‌ها، طبق قضا و قدر الهی است و کسی توان مخالفت با قضای الهی را ندارد. بنابراین، همه انسان‌ها باید همان راهی را بپیمایند که برای آنان، مقدر شد است؛ «لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ...». (السنة، صص ۴۴ و ۵۴)

چون همه کارها بر اساس قضا و قدر الهی است و ما مجبوریم. پس کوشش ما دارای اثر نیست.

۲. دیدگاه اهل تفویض که انسان را موجودی کاملاً مختار و پدیدآورنده افعال خویش می‌دانند و اختیار انسان را به گونه‌ای مستقل از اراده خدا تفسیر می‌کنند. عبدالجبار معتزلی می‌گوید:

«معتزله اتفاق دارند که کارهای انسان‌ها از قبیل تصرفات و ایستادن و نشستن، همه از جانب خودشان حادث می‌شود و خداوند به آنها قوت داده است و خود انسان‌ها فاعل حقیقی کارهایشان هستند و فاعل دیگر در افعال آنها نقش ندارد.» (المغنی فی اصول الدین، ج ۶ ص ۱۴).

۳. تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام که مطابق قرآن، سنت، عقل سلیم، حکمت و عدالت خدای متعال است. اهل بیت علیهم‌السلام قضا و قدر الهی را به گونه‌ای تفسیر کردند که مخالف عدل و حکمت الهی و اختیار بشر نباشد، (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۴۵).

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «نه جبر است، نه تقدیر؛ بلکه منزلی است بین این دو که جز عالم (معصوم علیه‌السلام) یا کسی که عالم، او را آموزش داده باشد، نمی‌فهمد.» (اصول کافی، ج ۱، حدیث ۹) در روایت دیگری آمده است:

«یکی از همراهان امام علی علیه السلام درباره جنگیدن با معاویه و سپاه او پرسید: آیا این کار به قضا و قدر الهی بوده است؟ امام علیه السلام فرمود: «آری، ای مرد! ما بر هیچ بلندی قرار نگرفتیم و بر هیچ پستی وارد نشدیم، مگر آنکه به قضا و قدر خدا بود. مرد پرسید: به خدا سوگند در این صورت، برای من هیچ اجر و پاداشی نیست.»

(مرد همان برداشت عامیانه را داشته است که قضا و قدر را با جبر و بی‌اختیاری انسان‌ها، برابر می‌دانسته است.)

امام علیه السلام فرمود: «خداوند شما را در این جهاد، هنگام رفتن و بازگشتن، پاداش عظیم عطا می‌فرماید و شما هرگز مجبور نبوده‌اید. مرد پرسید: چگونه مجبور نبوده‌ایم، در حالی که به حکم قضا و قدر الهی بوده است؟ امام علیه السلام فرمود: گویا قضا و قدر را لازم و حتم (گونه‌ای که موجب سلب اختیار می‌شود) پنداشته‌ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، باطل و امر و نهی و وعده و وعید خدا، ساقط می‌گردید و خداوند هرگز، گناهکاران را ملامت و نیکوکاران را مدح و تکریم نمی‌کرد...»

مرد پرسید: پس مقصود از قضا و قدری که رفت و بازگشت ما در این جهاد، به مقتضای آن انجام گرفت، چیست؟ امام علیه السلام فرمود: مقصود از آن، این است که خداوند ما را به فرمانبرداری دستور داد و از گناه و نافرمانی، نهی کرد. در این حال، به ما قدرت طاعت یا معصیت داد؛ به آنانی که او را پرستش کنند، یاری می‌رساند و گناهکاران را به خذلان و بی‌توفیقی گرفتار می‌کند.» (مجلسی، ج ۵، حدیث ۹۱-۱۲؛ نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۸۷ (صبحی صالح) و ش ۵۷ (فیض الاسلام)).

ه) رابطه قضا و قدر الهی با اختیار انسان

چنان‌که اشاره شد، معنای قضای خداوند این است که همه موجودات و پدیده‌ها بر اساس علم، مشیت و تدبیر حکیمانه الهی تحقق یافته و می‌یابند و هر چیزی که در نظام هستی، اتفاق می‌افتد (از جمله افعال انسان) همه طبق مشیت و قضا و قدر خداوند است؛ چون هیچ امری خارج از مشیت و قضا و قدر الهی نیست؛ ولی معنای عمومیت و حاکمیت قضا و قدر بر نظام آفرینش جبر نیست، بلکه به عکس، انسان به حکم قضا و قدر الهی در افعال خود مختار است و ایمان به قضا و قدر الهی، منافاتی با اختیار انسان ندارد.

لازمه این عقیده که همه چیز تابع قضا و قدر الهی است، این نیست که انسان در افعال خود دارای اراده، علم، قدرت و اختیار نباشد، بلکه قضای الهی، به این تعلق گرفته که انسان، افعال خود را از روی علم و اختیار خود انجام دهد و اگر او نخواهد که انسان مختار و آزاد باشد، انسان قادر بر هیچ عمل اختیاری نخواهد بود.

اعمال و افعال بشر، از سلسله حوادثی است که به هزاران علل و اسباب، از آن جمله انواع میل‌ها، شناخت‌ها، قدرت‌ها، انتخاب‌ها و انواع اختیارها بستگی دارد که از خود بشر ظهور می‌کند. (شهید مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۷۰).

خداوند با اعطای قدرت، آگاهی و اختیار به انسان، امکان دست‌یابی به سرنوشت‌های گوناگون را به بشر ارزانی داشته است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (انفال: ۵۳).

اعتقاد به قضا و قدر، آن‌گاه مستلزم جبر است که برای بشر و اراده او، هیچ‌گونه نقشی در تحقق افعال او قائل نباشیم و قضا و قدر را جانشین قوه و نیرو و اراده بشر بدانیم، حال آنکه از ممتنع‌ترین ممتنعات، این است که ذات حق بلاواسطه در حوادث جهان مؤثر باشد؛ زیرا ذات حق، وجود هر موجودی را فقط و فقط از راه علل و اسباب خاص او ایجاد می‌کند و قضا و قدر الهی، چیزی جز سرچشمه گرفتن نظام سببی و مسببی جهان از علم و اراده الهی نیست، (شهید مطهری (مجموعه آثار)، ج ۱، ص ۳۸۴).

بنابراین، چون قضا و قدر الهی به آزاد و مختار بودن بشر تعلق گرفته است، به همین دلیل انسان‌ها در برابر کارهای اختیاری خود، در دنیا و آخرت مسئول هستند و آثار و لوازم کارهایشان عاید خود آنها می‌شود. بی‌تردید عمومیت و حاکم بودن قضا و قدر الهی و تعلق علم و مشیت الهی به افعال انسان، هرگز به معنای جبر و نفی اختیار نیست؛ بلکه متعلق قضا و قدر، عمل انسان با تمام خصوصیات آن است که از جمله می‌توان به اختیاری بودن آن و تأثیر اراده و قدرت انسان در وقوع آن اشاره کرد.

بنابراین، این ادعا که چون همه چیز تابع قضا و قدر الهی است، پس اراده و اختیار انسان در افعال او چندان نقشی ندارد و انسان مجبور است همان کارهایی را که خداوند مقدر کرده است،

انجام دهد، ادعایی باطل است. و لازمه آن این است که اولاً خداوند آدمی را به خاطر کارهایی که خود مقدر نموده و به جبر به دست بشر جاری ساخته، مؤاخذه و مجازات کند؛ در حالی که انسان چاره‌ای جز انجام آن کار نداشته است و ثانیاً لازمه آن این است که در دنیا نیز هیچ کسی را مسئول افعالی ندانیم که از او سرزده است.

در نتیجه براساس این دیدگاه، اصل نظام تکلیف و تشریح و مسئولیت انسان ساقط می‌شود و نظام حسن و قبح امور و پاداش و مجازات و تربیت و اخلاق از بین می‌رود؛ چون همه این امور، وقتی معنا پیدا می‌کنند که انسان در افعال خود مختار باشد و بتوان او را مسئول افعال خودش شمرد و او را عامل و فاعل اصلی فعل منتسب به وی دانست. پس دیدگاه کسانی که اعتقاد به قضا و قدر را منافی اختیار انسان می‌دانند، باطل و ضد آموزه‌های قرآن، سنت و براهین روشن عقلی است.

اگر کسی قضا و قدر الهی را به گونه‌ای معنا کند که چون همه چیز؛ از جمله افعال انسان‌ها، تابع قضا و قدر الهی است و انسان قدرت و اختیاری از خود ندارد، بی‌تردید چنین تفسیری از قضا و قدر نادرست و عین گمراهی است و مستلزم نسبت دادن همه امور خوب و بد به خدا است و این مخالف توحید و روح ایمان و مخالف آموزه‌های قرآن و سنت است؛ «التوحید أن لاتتوهمه و العدل أن لاتتهمه»؛ «توحید آن است که خدا را بر اساس وهم و اندیشه بشری خود تعریف و توصیف نکنی و عدل آن است که کارهای ناروا را به او نسبت ندهی (از اعمال ناشایست، او را مبرا بدانی)» (نهج البلاغه).

این سخن که پذیرش قضا و قدر به هیچ وجه سلب کننده اختیار نیست، به خوبی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز آشکار می‌شود.^۱

۱. حسن بن ابی الحسن بصری روایت می‌کند پس از آنکه امیر المؤمنین علیه‌السلام از جنگ صفین بازگشت، مردی به نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: «مرا آگاه کن از آنچه میان ما و این مردم (یعنی مردم شام) از جنگ واقع شد. آیا آن به قضا و قدر خداوند بود؟». امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: «به هیچ تپه‌ای بالا نرفتید و به هیچ دره‌ای سرازیر نشدید، جز اینکه به قضا و قدر الهی بود». آن مرد گفت: «پس روی این حساب من رنج خود را به حساب خدا می‌گذارم ای امیر مؤمنان (یعنی اگر بنا باشد اینها همه طبق تقدیر و قضا و قدر پروردگار باشد. پس من رنج بیهوده بردم؛ نه بهره دنیا داشت و نه اجر آخرت)». حضرت فرمود: «چرا؟». گفت: «اگر بنا شد که قضا و قدر ما را به کار واداشت، پس چه اجری برای فرمانبرداری داریم و از چه راه عقوبت بر نافرمانی داشته باشیم؟».

علی علیه السلام در یکی از روزها کنار دیوار کجی نشسته بود؛ ناگهان برخاست و پای دیوار دیگری نشست. گفتند: «ای امیر مؤمنان، آیا از قضای الهی گریزانی؟». در پاسخ فرمود: «از قضای خدا به قدر وی (قضای دیگری) فرار می کنم.» (ابن بابویه، محمد بن علی، (توحید صدوق) ص ۳۶۹).

از روایات، نتیجه گرفته می شود که بین ایمان به قضا و قدر الهی و اختیار انسان، منافاتی نیست؛ زیرا اختیار انسان، خود، از مظاهر قضا و قدر الهی است و خداوند چنین مقدر کرده است که انسان، افعال خود را با اراده و قدرت و اختیاری که خدا به او داده، انجام دهد.

۲. دیدگاه عالمان اهل سنت

اغلب عالمان اهل سنت ضمن تأکید بر وجوب ایمان به قضا و قدر الهی، عمومیت قضا و قدر الهی نسبت به همه موجودات و پدیده ها و افعال بندگان را پذیرفته اند و همه موجودات و افعال و آثار آنها را تابع قضا و قدر الهی می دانند؛ ولی در عین حال تأکید می کنند که چون خدای متعال اراده کرده است که بشر، افعال خود را از روی اختیار انجام دهد، به همین دلیل بندگان در افعال خود مجبور نیستند و اعمال آنها، به اراده و قدرت خود آنها واقع می شود.

(ارکان الایمان، ص ۱۶؛ موسوعة مواقف لسلف فی العقیده و المنهج والتربیه، ج ۹، ص ۳۴۷).

«أهل السنة والجماعة يؤمنون بالقضاء والقدر... و يؤمنون بأن للعباد مشیئة و قدرة، يفعلون

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «ای مرد! آیا گمان کردی که قضای خدا بر بنده حتم است و قدر او لازم است [و به هر چه خداوند قضا و قدرش تعلق گیرد، به طور حتم آن چیز انجام شود؟]. این گمان را مبر؛ [زیرا قضا و قدر علت انجام کار و سلب اختیار از بندگان پروردگار متعال نشود] و این گفتار بت پرستان و پیروان شیطان و ستیزه جویان با خدای رحمان است و این سخن قدری مذهبیان و مجوسان این امت است. همانا خدای عز و جل دستور خود را به طور اختیار صادر فرموده و قدغن خود را به حساب ترساندن گذاشت و تکلیف را اندک و آسان ساخت و کسی از روی اکراه و اجبار فرمانبرداریش نکرد و بدون اختیار نافرمانیش ننموده و آسمان و زمین را و آنچه در آن دوست، بیهوده و باطل نیافرید. این بنده کسان است که کفر ورزیدند و وای بر کسان که کافرند از آتش دوزخ». آن مرد گفت: «ای امیر مؤمنان! آن قضا و قدری که فرمودی چیست؟». فرمود: «دستور به فرمان برداری و قدغن کردن از نافرمانی و آماده ساختن وسایل برای انجام کار نیک و واگذار کردن کردار بد و کمک دادن بر آنچه انسان را به او نزدیک سازد و دست برداشتن از یاری آن کس که نافرمانی اش کند و نوید و تهدید و به شوق آوردن و ترسانیدن. اینها همه قضا و قدر الهی است در کردار و رفتار ما و جز این [که گفتیم]، گمان مبر؛ زیرا گمان بردن به غیر از آن، کردارها را نابود سازد». مرد گفت: «ای امیر مؤمنان! خدا کارت را بگشاید که [با این سخنان] گره های دل مرا گشود»؛ ارشاد، ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۲۱۹.

بمشیتهم و قدرتهم ما أقدرهم الله عليه،... هذا هو معتقد أهل السنة والجماعة في الإيمان بالقضاء والقدر وهو الذي دلت عليه نصوص الكتاب والسنة وأجمع السلف الصالح عليه...»

«اهل سنت به قضا و قدر الهی ایمان دارند و همچنین باور دارند که بندگان به حکم قضا و قدر و مشیت خداوند، دارای مشیت و قدرت هستند و اعتقاد اهل سنت درباره قضا و قدر همین است و این عقیده‌ای است که کتاب و سنت بر آن دلالت دارند. بنابراین، از نظر اهل سنت، ایمان به قضا و قدر الهی، منافی قدرت و اختیار انسان نیست.» (مجله البحوث الاسلامیه، ش ۷۹، ص ۱۷۰).

۳. دیدگاه وهابیت درباره قضا و قدر

با مراجعه به سخنان و دیدگاه‌های وهابیت، آشکارا معلوم می‌شود که آنان به قضا و قدر الهی اعتقاد دارند و ایمان به آن را واجب و انکار آن را مستلزم کفر و شرک می‌دانند.^۱ محمد بن عبدالوهاب در کتاب التوحید با استناد به روایتی از رسول اکرم ﷺ می‌نویسد: «هر کس به قدر خیر و شر آن ایمان نداشته باشد، خداوند او را در آتش می‌سوزاند.» (محمد بن عبدالوهاب، المحقق: ابومالك الرياشی، ص ۱۳۶/۱۴۲۹ق.).

از نظر وهابیت، قدر به معنای حد، اندازه و مقدار است و تقدیر به معنای تعیین حدود و اندازه و ویژگی‌های یک چیز است. صالح فوزان درباره معنای قدر می‌نویسد: «قدر به معنای احاطه علم خداوند به اشیا و علم او به آنها پیش از وجودشان است»، (علی بن محمد بن سنان، ج ۵، ج ۲، ص ۸۰۶/۱۴۱۲ق.). وی ایمان به قدر را ناشی از ایمان به توحید ربوبی دانسته است و بر این عقیده است که هر کس قدر را انکار کند، گرفتار شرک در ربوبیت شده است. (همان.) وهابیان نیز تأکید دارند که دیدگاه آنان در باب اختیار انسان، مخالف جبریه و معتزله است و به صراحت می‌گویند:

«... فَأَمَّنُوا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَقَدَرِهِ؛ وَإِنَّ لِلْعَبْدِ اخْتِيَارًا وَقُدْرَةً وَمَشِيئَةً...»^۲.

۱. «ومن لم يؤمن بالقدر فليس من اهل السنة والجماعة، وهذا هو مقتضى النصوص...»؛ اعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲. التوضيح الرشيد في شرح التوحيد المذيل بالتنفيذ لشبهات العنيد، ص ۴۶۰؛ عقيدة اهل السنة والجماعة، ص ۲۸؛ القول

المفيد على كتاب التوحيد، ص ۳۹۷

«ما به قضا و قدر الهی و اختیار و مشیت انسان ایمان داریم و اعتقاد داریم که مشیت و قضا و قدر الهی، به مختار بودن بشر تعلق گرفته است.»^۱

محمد بن صالح العثیمین می گوید:

«فأفعال العباد باختيارهم وإرادتهم، ومع ذلك؛ فهي واقعة بمشيئة الله وخلقها.»

«افعال بندگان به اختیار و اراده خود آنها انجام می شود و در عین حال، همه طبق مشیت و خالقیت خدا واقع می شوند.» (فوزان، صالح، المكتبة الشاملة، بی تا).

از نظر وهابیت، هر چه در عالم واقع می شود، بر اساس مشیت و تقدیر الهی است و اساساً مخلوق، چیزی را اراده نمی کند، مگر آنکه خداوند آن را اراده کرده باشد. در واقع آنان به درستی این اصل را پذیرفته اند که مشیت بندگان، تابع مشیت خدای متعال است. (الغنیان، عبدالله بن محمد، دروس صوتیه).

وهابیان مدعی هستند که اختیار بشر را قبول دارند^۲ و انسان ها، افعال خود را از روی اراده و اختیار خود انجام می دهند.^۳ آنان همچنین معتقدند که اختیار انسان، تابع قضا و قدر الهی است.

«إنَّ العبد له اختيار ومشيئة، يفعل باختياره، ولكنه لا يخرج عن قضاء الله وقدره.»^۴

«بندۀ دارای اختیار و اراده برای انجام افعال خود است و افعال خود را از روی اختیار انجام می دهد؛ ولی در عین حال، افعال اختیاری انسان، خارج از قضا و قدر الهی نیست.»

وهابیان معتقدند که قضا و قدر و مشیت الهی به این تعلق گرفته است که انسان از روی اراده و اختیار، افعال خود را انجام دهد. از نظر آنان، ایمان به قضا و قدر و تسلیم بودن در برابر آن، به

۱. «قال الشيخ ابن باز أهمية الايمان بالقضاء والقدر وأنه الركن السادس من أركان الايمان فقال: قد دل الكتاب العزيز والسنة الصحيحة وجماع سلف الأمة: على وجوب الايمان بالقدر خير هو شره، وأنه من أصول الايمان الستة، التي لا يتم اسلام العبد ولا ايمانه الا بها»؛ عقيدة اهل السنة والجماعة، ص ۲۸

۲. «وإنَّ العباد فاعلون حقيقة مختارون»؛ (التنبهات اللطيفة فيما احتوت عليه الواسطية من المباحث المنيفة، ص ۱۰۳

۳. «اهل السنة والجماعة فاثبتوا انَّ للعبد فعلاً ومشيئة واختياراً، ولكنه لا يخرج بذلك عن مشيئة الله و ارادته، فاثبتوا للعبد مشيئة واختياراً و ارادة و افعالاً، خلافاً للجبرية، ولكنه لا يخرج عن قضاء الله وقدره، خلافاً للقدرية»؛ (شرح عقيدة الامام المجدد محمد بن عبد الوهاب، ص ۳۱؛ عقيدة أهل السنة والجماعة، ص ۲۸

۴. «إنَّ العبد له اختيار ومشيئة، يفعل باختياره، ولكنه لا يخرج عن قضاء الله وقدره»؛ (التعليقات المختصرة على متن العقيدة الطحاوية، ص ۲۶۰

معنای نفی اختیار و رفع مسئولیت و تکلیف انسان در برابر اعمال خود نیست و اگر کسی چنین تفسیری از رابطه قضا و قدر و افعال اختیاری انسان ارائه کند، دچار اشتباه شده است. بنابراین، از نظر آنان، انسان مسئول افعال خوب و بد خود است و مستحق مدح و پاداش به خاطر انجام طاعات و ذم و عقاب به خاطر افعال ناشایست است. (بن جبرین، عبد الرحمان، ص ۲۶۰، ج ۱، ۱۴۱۴ ق؛ فوزان، صالح، المكتبة الشاملة، بی تا).

آنان همچنین مدعی هستند که به نظام تشریح و نظام تکوین و اسباب و علل حاکم بر خلقت ایمان دارند (آل سعدی، ج ۱، ص ۱۰۳، ۱۴۱۴ ق) و ایمان به قدر را مستلزم ترک اسباب و مسببات دینی و دنیوی نمی دانند. (الشیخ عبد الرحمن بن سعدی و جهوده فی توضیح العقیده، ص ۸۷) و هابیان همچنین مدعی هستند که باور به قضا و قدر، نباید موجب ترک اعمال و طاعات و ترک نواهی خداوند شود. (مقدسی، ابوقدامه، (بن جبرین ابن قدامه؛ الارشاد، شرح لمعة الاعتقاد، سایت رسمی بن جبرین، www.ibn-jebreen.com).

بنابراین، هابیان اختیار و نقش انسان در افعال مقدر و حسی را قبول دارند و درخواست کمک از دیگر انسان‌ها و استغاثه به افراد را در اموری که مقدر بشر است جایز می دانند. (محمد بن عبدالوهاب، ج ۴، ص ۵۹۲، ۱۴۱۲ ق). از نظر آنان اگر کسی از فرد زنده، چیزی را درخواست کند که مقدر آن شخص است، مثلاً از او بخواهد که او را در امور حسی و دنیایی یاری کند، جایز است؛ چون از امور مقدر بشر است.

«أَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يُطْلَبُ مِنْهُ إِلَّا مَا فِي مَقْدُورِهِ وَاسْتَطَاعَتِهِ». (الغنیمان، دروس صوتیه؛ فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۱۰۳).

«از مخلوق نمی توان چیزی را که قدرت انجام آن را ندارد، طلب نمود.»

«... يجوز الاستعانة بالمخلوق فيما يقدر عليه المخلوق من قضاء بعض الحاجات أو المساعدة في أمور الدنيا، ولكن لا يجوز الاستعانة بالمخلوق فيما لا يقدر عليه إلا الله عز وجل رقم». (مرکز الفتوی: فتاوی شماره ۷۸۵۶۴ و ۵۳۹۹۵ (islamweb.net))

«کمک گرفتن از مخلوقات در امور دنیایی که قدرت انجام آن را دارند و می توانند برخی از حوایج انسان را برآورده کنند و یا به انسان یاری برسانند، جایز است لیکن طلب کمک از مخلوقات در اموری که مقدر آنها نیست جایز نیست. بنابراین، از نظر هابیت در

اموری که مقدر بشر است و بشر می‌تواند آنها را انجام دهد، مثل حواجیج دنیایی، طلب کمک جایز است؛ ولی در اموری که از قدرت بشر خارج است و تنها خدا قادر به انجام آنهاست، درخواست کمک از انسانها و استغاثه به بندگان جایز نیست.»

۴. پاسخ به ادعای برخی عالمان و مسئولان عربستان

با توجه به مبنا و دیدگاه وهابیان در مورد اصل قضا و قدر و اینکه قضا و قدر را نافی اختیار و تکلیف انسان نمی‌دانند، باید گفت، دیگر نمی‌توانند در امور اختیاری و مقدر بشری مانند فاجعه منا، با تمسک به اصل قضا و قدر الهی، از خود سلب اختیار و مسئولیت کنند و مدعی شوند که هیچ کس نمی‌توانست مانع وقوع چنین حادثه‌ای شود!

کسانی می‌توانند با تمسک به اصل قضا و قدر از زیر بار مسئولیت حادثه منا شانه خالی کنند که قضا و قدر را منافی اختیار بشر یا این حادثه را یک حادثه غیر عادی؛ مانند زلزله و بلای آسمانی و خارج از قدرت بشر بدانند، ولی وهابیان با توجه به دیدگاه و مبنایی که در مورد رابطه قضا و قدر و اختیار دارند، دیگر نمی‌توانند حادثه منا را با تمسک به اصل قضا و قدر الهی، توجیه کنند و از پذیرش مسئولیت شرعی، عقلی و عرفی آن طرفه روند؛ زیرا از نظر آنان، اعتقاد به قضا و قدر، به معنای ترک اسباب و مسببات و نفی اختیار از بشر در افعال مقدر وی نیست و خود آنان به صراحت می‌گویند:

«فمن زعم أنه مؤمن بالقدر وترك الأسباب النافعة الدينية والدنيوية التي عليها فهو غالط». (الشيخ عبدالرحمن بن سعدي وجهوده في توضيح العقيدة، ص ۸۷، بی تا.)
«هر کس که گمان می‌کند به قدر الهی ایمان دارد، ولی به اسباب لازم و نافع در امور دنیوی و دینی تمسک نمی‌کند، دچار اشتباه است.»

همچنین به گفته عالمان وهابی:

«ولانجعل قضاء الله وقدره حجة لنا في ترك أو امره، واجتناب نواهيه». (السلمان، ابو محمد، ص ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۱۸ ق.)

«ما جایز نمی‌دانیم که تمسک به قضا و قدر، وسیله‌ای برای ترک وظایف دینی خود و ترک امر و نهی شارع قرار گیرد.»

بسیاری از عالمان وهابی تصریح کرده‌اند که هیچ کس حق ندارد با توسل به اصل قضا

و قدر، از دستورات خداوند سرپیچی کند، دست به کارهای خلاف عقل و شرع بزند و ادعا کند که قضا و قدر الهی چنین اقتضا کرده است. وهابیان معتقدند که اعتقاد به قضا و قدر، باور به اصل اختیار و تکلیف داشتن بشر، هیچ منافاتی ندارد و بشر به هیچ وجه در اعمال خود، مجبور و مسلوب الاختیار نیست. (مقدسی، ابوقدومه، (بن جبرین، ابوقدومه، (الارشاد، شرح لمعة الاعتقاد) ص ۲۴ سایت رسمی بن جبرین، www.ibn-jebreem.com)

بنابراین، با توجه به این مبنای مهم که اعتقاد به قضا و قدر نافی اختیار نیست، باید دید چرا وهابیان در اموری همچون مدیریت حج که به اذعان بسیاری از افراد صاحب نظر و متخصص، از امور مقدور بشری و اختیاری است و می توان امور حجاج را با اطلاع دقیق از تعداد آنها و مشخص بودن اماکن و محل های انجام اعمال و مناسک و مسیرهای تردد حاجیان، برنامه ریزی و تدبیر کرد، کوتاهی و تقصیر خود را به قضا و قدر حواله می کنند و تدبیر این امور را خارج از قدرت خود می دانند. بی تردید چنین ادعاهایی با مبانی آنان در تفسیر قضا و قدر و رابطه آن با افعال اختیاری بشر، سازگار نیست و نوعی تناقض گویی به شمار می رود.

وهابیان در این مسئله دو راه بیشتر ندارند؛ یا باید بر خلاف مبنای خود بگویند که ما قضا و قدر را نافی اختیار می دانیم و هیچ نقشی برای بشر در افعال منتسب به او قائل نیستیم و یا بگویند برنامه ریزی امور حجاج و کنترل رفت و آمد آنها، از عهده علم، قدرت و اختیار ما خارج است و ما چنین توانی نداریم.

مفتی بزرگ آنان نیز به ناتوانی وهابیان در اداره چنین کار مهمی که با جان و مال مسلمانان و وجهه اسلام و امت اسلامی ارتباط دارد، اعتراف کرده است. به حکم ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾، این وظیفه مهم که توان انجام آن را ندارند، از دوش آنها برداشته می شود. پس وهابیان باید اداره امور حجاج را به نهادها و سازمان هایی بسپارند که توان و تخصص مدیریت چنین کاری را دارند.

در نتیجه باید به این مدعیان دینداری و خادم الحرمین الشریفین گفت، آیا بررسی میزان رفت و آمد حجاج در یک مسیر و محاسبه گنجایش یک مکان خاص که حجاج در آن به انجام عبادت می پردازند یا در آن تردد می کنند، از امور نامقدور است که شما از خود سلب اختیار و

قدرت می کنید؟ اگر چنین است، پس چرا مدعی مدیریت و خدمت به حجاج هستید؟ اگر شما در منا، قدرت مدیریت و کنترل رفت و آمد حجاج را ندارید، آیا در طواف، رمی جمرات یا سایر موارد دارید؟

مگر جز این است که ما هر ساله شاهد کشته شدن تعدادی از حجاج در یکی از این اماکن هستیم؟ پس اداره کدام یک از مراسم و مناسک حج و مدیریت حجاج در توان شماست؟ آیا در سایر مواقع و مناسک که ازدحام حجاج صورت می گیرد و منجر به جان دادن و آسیب دیدن حجاج می شود نیز ادعا می کنید که قضا و قدر الهی، آن حادثه را رقم زده است. آیا چنین ادعایی در پاسخ به خانواده و اولیای قربانیان مکه و منا و مطالبه ای که علمای جهان اسلام و مسلمانان از شما دارند و شما را مسئول و مقصر می دانند، معقول و موجه است؟

اگر واقعاً شما چنین ادعایی دارید، همین مسئله را به جهانیان اعلام کنید و ببینید آیا عالمان، متخصصان و عاقلان جهان هم عقیده شما را تأیید می کنند؟ همچنان که اشاره شد، ممکن است مدیریت این کار برای شما سخت و از امور ناممکن و نامقدور باشد، ولی بسیاری از متخصصان و صاحب نظران، مدیریت چنین مراسمی را امری ممکن و ساده می دانند.

پرسش بعدی این است که اگر شما در بروز این حادثه، دخالت و نقشی نداشتید، چرا بعد از وقوع آن حادثه، با سهل انگاری و انجام ندادن اقدام مناسب یا وقتکشی و بستن راههای خروج جمعیت، زمینه تشدید بحران را فراهم کردید؟ چرا به استغاثه این همه حجاج توجهی نکردید؟ مگر خود شما نمی گوید که طلب کمک از افراد عادی بشر در امور مقدور بشر، جایز است؟ چرا وقتی حجاج از مأموران شما طلب آب و کمک می کردند، شما کاری نمی کردید و به امداد گران کشورهای دیگر هم اجازه کمک نمی دادید؟

مگر پیامبر ﷺ نفرمود: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ...»؛ «هر کس به امور مسلمانان اهتمام نرزد و خیرخواه خدا و رسول و کتاب و امام مسلمین یا عموم مسلمانان نباشد، از آنان نیست»؟ (کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۲، ص ۱۳۱).

تردید نیست که اولاً: نسبت دادن سهل انگاری، نبود مدیریت و تدبیر عقلانی و قصور و تقصیر انسانها به قضا و قدر الهی، مخالف آموزه های مسلم دین اسلام و منافی تکلیف و

اختیار انسان است و ثانیاً: اگر همه چیز به قضا و قدر ارجاع داده شود و نقش انسان نادیده گرفته شود، دیگر ثواب و عقاب، وعده و وعید و امر و نهی، مهمل و بی‌معنا می‌شود. در حالی که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾؛ «اینکه تلاش

او بزودی دیده می‌شود، سپس به او جزای کافی داده خواهد شد.» (نجم: ۴۱-۳۹)

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ «همانا خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی

را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.» (رعد: ۱۱)

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾؛ «سرنوشت هر کسی در گرو اعمال خویش است.» (مدثر: ۳۸)

با توجه به این آیات، خداوند انسان را مسئول اعمال خویش می‌داند و انسان باید در برابر کارهایی که انجام می‌دهد، پاسخگو باشد و نمی‌تواند کوتاهی در انجام وظیفه خود را به خداوند متعال نسبت دهد.

ثالثاً: اگر به فرض، آنچه را که مفتی آل سعود می‌گوید بپذیریم، نباید دیگران را به دلیل کارهایی که از آنان سر می‌زند، مورد مؤاخذه و پیگرد قرار دهیم؛ زیرا در این صورت، هر کس می‌تواند ادعا کند که این من نبودم که چنین و چنان کردم، بلکه من محکوم قضا و قدر الهی بودم.

رابعاً: طبق مبنا و دیدگاه خود وهابیت که قضا و قدر الهی را منافی اختیار انسان نمی‌دانند در افعال اختیاری و مقدر و عادی بشری، نمی‌توان با تمسک به اصل قضا و قدر الهی از انسان سلب اختیار و مسئولیت کرد و چنین نتیجه‌ای خلاف مبنا و دیدگاه صریح همه عالمان وهابیت است.

خامساً: اگر بنا باشد که همه مسائل به قضا و قدر الهی واگذار شود و متولیان امور در چنین اتفاقاتی از خود رفع اختیار و مسئولیت کنند، باید در مسائل و موارد مشابه نیز چنین مبنا و دیدگاهی داشته باشند؛ زیرا اگر آنچه در فاجعه مناروی داد، طبق قضا و قدر الهی بود، پس چرا انقلاب‌ها و جنبش‌های بیداری عربی و منطقه‌ای را تابع قضا و قدر الهی نمی‌دانید و تلاش می‌کنید تا مردم بحرین، یمن، عراق و سوریه را به هر شکل، سرکوب و از خواسته‌هایشان منحرف کنید؟ چرا با اقدامات خود می‌خواهید سرنوشت آنان را معین کنید؟! آیا اینجا قضا و قدر الهی را فراموش کرده‌اید؟!

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب این نوشتار، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. اصل قضا و قدر الهی از آموزه‌های مسلم اسلامی است که همه مسلمانان به آن ایمان دارند و بیشتر عالمان وهابی نیز ادعا می‌کنند که به اصل قضا و قدر الهی ایمان دارند و آن را منافی اختیار و مسئولیت انسان در اعمالش نمی‌دانند.
۲. با توجه به دیدگاهی که عالمان وهابی درباره اصل قضا و قدر و رابطه آن با اختیار انسان دارند، نمی‌توانند با تمسک به این اصل، از خود سلب اختیار و مسئولیت کنند. بنابراین، توجیحات و موضع‌گیری‌های عالمان و حاکمان وهابی در خصوص علت وقوع حادثه منا که عامل آن را قضا و قدر معرفی می‌کنند، رافع مسئولیت آنان در این مسئله نیست.
۳. چنین دیدگاهی مخالف مبانی اعتقادی اسلام، آموزه‌های فقه، شریعت اسلامی و نظام حقوقی بین‌الملل است. در نتیجه عالمان و حاکمان وهابی، اگر طبق ادعای خود پایبند به احکام و قوانین شریعت اسلامی هستند، به فرض مقصر نبودن در وقوع حادثه منا، باید براساس قاعده ضمان در فقه اسلامی، مسئولیت شرعی و حقوقی آن را بر عهده بگیرند و در صدد جبران خسارات مادی و معنوی این حادثه باشند.

منابع

١. قرآن كريم
٢. الامامة و السياسة، ابن قتيبه، قم، شريف رضى، ١٤١٣ق.
٣. البرهان فى تفسير القرآن، سيد هاشم بحراني، ج١، تهران، بنياد بعثت، ١٤١٦ق.
٤. تبصرة العوام فى معرفة مقالات الانام، سيد مرتضى بن داعى حسنى رازى، تصحيح: عباس اقبال آشتياني، تهران، اساطير، ١٣٦٤ش.
٥. التعليقات على متن لمعة الاعتقاد، ابو انس على بن حسين ابو لوز عبدالله بن عبدالرحمن بن جبرين، ج١، دار الصميعى للنشر والتوزيع، ١٤١٦ق.
٦. التنبيهات اللطيفة فيما احتوت عليه الواسطية من المباحث المنيفة، أبو عبدالله عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله بن ناصر بن حمد آل سعدى، ج١، الرياض، دار طيبة، ١٤١٤ق.
٧. التعليقات المختصرة على متن العقيدة الطحاوية، صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، دار العاصمة للنشر والتوزيع.
٨. كتاب التوحيد، محمد بن عبدالوهاب، المحقق: ابومالك الرياشى، مكتبة عباد الرحمن، مكتبة العلوم والحكمة النشر، ١٤٢٩ق.
٩. شرح عقيدة الامام المجدد محمد بن عبد الوهاب (طبع الكتاب باسم: شرح رسالة الامام المجدد محمد بن عبد الوهاب)، صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، بي ج، المكتبة الشاملة، بي تا.
١٠. شرح فتح المجيد، عبدالله بن محمد الغنيمان، دروس صوتية، موقع الشبكة الإسلامى، وفتاوى اللجنة الدائمة.
١١. الشيخ عبدالرحمن بن سعدى وجهوده فى توضيح العقيدة، عبد الرزاق بن عبد المحسن البدر، الرياض، مكتبة الرشد، بي تا.
١٢. الطبقات الكبرى، ابو عبدالله محمد بن سعد بن منيع الهاشمى بالولاء البغدادي، ج١، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق.
١٣. فتح المجيد شرح كتاب التوحيد، عبدالرحمن بن حسن بن محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمى، المحقق: محمد حامد الفقى، ج٧، مصر، مطبعة السنة المحمدية، ١٣٧٧ق.
١٤. الفتوح، احمد بن اعثم الكوفى، بيروت، دار الاضواء للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١١ق.
١٥. القضاء والقدر، عمر بن سليمان بن عبدالله الأشقر، ج١٣، الاردن، دار النفائس للنشر والتوزيع، ١٤٢٥ق.
١٦. القول المفيد على كتاب التوحيد، محمد بن صالح بن محمد العثيمين، ج٢، الرياض، دار ابن

الجوزى، ١٤٢٤ق.

١٧. الكافى فى فقه الامام احمد، ابو محمد موفق الدين عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامة الجماعىلى المقدسى ثم الدمشقى الحنبلى (ابن قدامة المقدسى)، ج١، دار الكتب العلميه، ١٤١٤ق.
١٨. لمعة الاعتقاد، ابوقداهم مقدسى، الارشاد شرح لمعة الاعتقاد، عبدالرحمن بن جبرين، سايت رسمى بن جبرين، www.ibn-jebreen.com
١٩. المبسوط، محمد بن احمد بن ابى سهل شمس الأئمة السرخسى، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٤ق.
٢٠. مختصر الاسئلة والاجوبة الاصولية على العقيدة الواسطيه، ابو محمد عبدالعزيز بن محمد بن عبدالرحمن بن عبدالمحسن السلطان، ج١٢، ١٤١٨ق.
٢١. مجموعہ آثار مرتضى مطهرى، تهران، صدرا.
٢٢. المجموع المفيد، على بن محمد بن سنان، ج٥، المدينة المنوره، المكتبة الكتاب الاسلامى، ١٤١٢ق.
٢٣. مجموعة الرسائل والمسائل النجدية لبعض علماء نجد الاعلام، عبداللطيف بن عبدالرحمن بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب آل الشيخ، الرياض، النشرة الثالثة، ١٤١٢ق.
٢٤. مركز الفتوى: فتواى شماره ٧٨٥٦٤ و ٥٣٩٩٥ (islamweb.net).